

ریشه‌های تاریخی جنگ و گسست مردم از جمهوری اسلامی

از انسداد سیاسی تا ضرورت بازگشت به دولت ملی

پیمان بخشایش | جراح تروما | MD, PhD, MBA

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶

جنگی که امروز بر زندگی ایرانیان سایه انداخته، حاصل یک تصمیم یا یک اختلاف تازه نیست. به باور من، ریشه آن را باید در پیوند انسداد سیاسی در داخل، تقدم مأموریت ایدئولوژیک بر منافع ملی و شکست‌های انباشته دیپلماسی جست‌وجو کرد. همین مسیر، بخش مهمی از جامعه را از امید به اصلاح حکومت دور کرده است. فهم این تاریخ برای پایان دادن به چرخه بحران لازم است؛ زیرا توقف جنگ، بدون بازگرداندن حق انتخاب و امنیت به مردم، پاسخ کامل به مسئله ایران نخواهد بود.



تصویر ۱ طنز سیاسی درباره مذاکره دیرنگام پس از شکستن بن‌بست؛ نمایی از محاسبات قدرت.

معنای دیواری که در تصویر فرو می‌ریزد

در این کارتون، دیوار «بن بست مذاکرات» زیر ضربه بمب‌ها شکافته شده و نمایندگان جمهوری اسلامی با پرچم سفید می‌پرسند: «حالا مذاکره کنیم؟!». طنز تصویر در همین تأخیر است. میز مذاکره از ابتدا وجود داشته، اما راه رسیدن به آن پشت دیواری از محاسبات قدرت، بی‌اعتمادی و تقدیس عقب‌نشینی‌نکردن

بسته مانده است. تصویر، پرسشی جدی را پیش می‌کشد: چرا امتیازی که پیش از ویرانی می‌توانست موضوع گفت‌وگو باشد، پس از پرداخت هزینه انسانی به گزینه‌ای پذیرفتنی تبدیل می‌شود؟

تعبیر «جنگ ابزار انفجار انسداد سیاسی است» در اینجا توصیف یک سازوکار قدرت است: فشار نظامی می‌تواند هزینه ادامه یک سیاست را تغییر دهد و تصمیمی را که تا دیروز ناممکن اعلام می‌شد، ممکن کند. اما این گزاره قانون همیشگی تاریخ نیست. جنگ می‌تواند محاسبات را عوض کند، یا دشمنی را عمیق‌تر و فضای مصالحه را تنگ‌تر سازد. شکستن دیوار، به‌تنهایی مشخص نمی‌کند چه کسی از شکاف عبور خواهد کرد و چه نظمی پس از آن ساخته خواهد شد.

در نوشته «از آتش آبادان تا سیاست دولت‌ساز» از کودکی خود در جنگ و آوارگی خانواده‌ام گفته‌ام. از همین تجربه، و از جایگاه یک جراح تروما، نمی‌توانم جان انسان‌ها را حاشیه تحلیل سیاسی بدانم. در تصویر، بمب به دیوار می‌خورد؛ در واقعیت، انفجار ممکن است خانه، مدرسه و آینده یک کودک را نیز از میان ببرد. معنای سیاسی این کارتون را باید همراه با همین فاصله دردناک میان استعاره و واقعیت خواند.

از بحران مشروطه تا استقرار حکومت ایدئولوژیک

در مقاله «پهلوی پلاس چیست؟» مسئله تاریخی ایران را پیوند دو خواست دانسته‌ام: دولت کارآمد و جامعه آزاد. نوسازی بدون مشارکت سیاسی، و آزادی‌خواهی بدون نهادهای حافظ قانون، هر دو آسیب‌پذیرند. از این منظر، یکی از درس‌های انقلاب ۱۳۵۷ آن است که توافق بر سر نفی یک حکومت، جانشین توافق بر حدود قدرت حکومت بعدی نمی‌شود. نقد محدودیت‌های سیاسی عصر پهلوی ضروری است؛ همان‌قدر که شناخت پیامدهای سپردن دولت به یک مرجعیت ایدئولوژیک ضرورت دارد.

پس از انقلاب، حاکمیت جدید ایران را صرفاً کشوری با شهروندانی دارای حقوق برابر تعریف نکرد. مقدمه قانون اساسی از تداوم انقلاب در داخل و خارج و شکل‌گیری امت جهانی سخن می‌گوید؛ اصل ۱۱۰ نیز تعیین سیاست‌های کلی، فرماندهی نیروهای مسلح و اعلام جنگ و صلح را در اختیار رهبر می‌گذارد. اصل ۱۵۴، در کنار تأکید بر عدم مداخله، حمایت از مبارزات مستضعفان در جهان را مطرح می‌کند. این هم‌نشینی، تنش میان تعهد به یک کشور و مأموریتی فرامرزی را در متن تأسیس نظام نشان می‌دهد. [۱]

این همان شکافی است که در «درگیری میان امتی و دولتی» توضیح داده‌ام. منطق امتی می‌تواند ایران را پایگاه یک رسالت بداند و رفاه ایرانیان را تابع آن کند؛ منطق دولتی ناچار است هزینه تصمیم را با امنیت سرزمین و امکان اداره زندگی مردم بسنجد. این‌ها دو جناح ثابت یا دو گروه کاملاً جدا نیستند؛ ممکن است در یک نهاد یا حتی یک فرد هم‌زمان حضور داشته باشند. مسئله زمانی حاد می‌شود که اصلاح یک سیاست زبان‌بار، به جای تصمیم مدیریتی، عدول از هویت نظام تلقی شود.

گروگان‌گیری و جنگی که منطق بحران را تثبیت کرد

اشغال سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ و بحران ۴۴ روزه گروگان‌گیری، از نقاط عطف خصومت ایران و آمریکا بود. این واقعه فقط یک اختلاف دیپلماتیک نداشت؛ سیاست خارجی را به صحنه تثبیت قدرت انقلابی در داخل تبدیل کرد. دشمن خارجی در چنین الگویی می‌تواند کارکرد داخلی پیدا کند؛ منتقد به سازش‌کاری متهم شود و سنجش سود و زیان رابطه با جهان، زیر فشار رقابت بر سر وفاداری ایدئولوژیک قرار گیرد.

[۲]

در شهریور ۱۳۵۹، عراق به ایران حمله کرد. آغاز آن جنگ مسئولیت حکومت صدام بود و دفاع مردم ایران از خاک خود مشروع و ضروری بود. نقد جمهوری اسلامی نباید این واقعیت تاریخی را وارونه کند. باین حال، پس از آزادسازی خرمشهر در ۱۳۶۱، تصمیم به ورود به خاک عراق و گره زدن پایان جنگ به اهدافی فراتر از آزادسازی سرزمین، موضوعی جداگانه و قابل نقد است. ایرانیکا، هم تغییر موقعیت نظامی و هم اختلاف نظر درون رهبری ایران درباره ادامه پیشروی را ثبت کرده است. وجود فرصت مذاکره به معنای تضمین یک صلح عادلانه نبود؛ اما ادامه جنگ نیز تقدیر محتوم نبود. [۳]

برداشت من از این تجربه آن است که جنگ، علاوه بر ویرانی، در تثبیت نوعی سیاست اضطراری نقش داشت؛ سیاستی که در آن مطالبه پاسخ‌گویی به تعویق می‌افتد و بقای حکومت با بقای کشور یکسان معرفی می‌شود. مشکل تاریخی فقط این نیست که ایران دشمن داشته است؛ این است که منطقه وضعیت اضطراری، پس از پایان جنگ نیز می‌تواند به شیوه دائمی حکمرانی تبدیل شود.

از نفوذ منطقه‌ای تا فرسایش راه‌های خروج

حکومت‌ها حق دارند برای دفاع از کشور و بازدارندگی برنامه داشته باشند. پرسش درباره سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی، اصل نیاز ایران به امنیت نیست؛ پرسش این است که شبکه‌های مسلح همسو، رقابت‌های فرامرزی و دشمنی پایدار با اسرائیل و آمریکا، در مجموع چه امنیتی برای شهروند ایرانی ایجاد کرده‌اند و چه خطرهایی به او تحمیل کرده‌اند. در چارچوب امتی و دولتی، هیچ ابزار قدرتی را نمی‌توان فقط با گستره نفوذ آن سنجید؛ باید هزینه نگهداری آن و احتمال کشاندن درگیری به داخل کشور را نیز حساب کرد.

منطق «تهدید را دور از مرزها نگه می‌داریم» هنگامی نیازمند بازبینی است که خود حضور در میدان‌های متعدد، احتمال رویارویی مستقیم را افزایش دهد. نفوذ بیرونی اگر با اقتصاد توانمند، رضایت اجتماعی، دیپلماسی قابل اتکا و هدف سیاسی محدود همراه نباشد، ممکن است به تعهداتی تبدیل شود که حکومت توان پایان دادن به آنها را ندارد. در این وضعیت، عقب‌نشینی هزینه حیثیتی پیدا می‌کند و ادامه مسیر، هزینه انسانی؛ جامعه در میان این دو گرفتار می‌ماند.

البته تاریخ منطقه را نمی‌توان فقط با تصمیم‌های تهران توضیح داد. جنگ‌ها و مداخلات قدرت‌های خارجی، سیاست‌های اسرائیل، رقابت دولت‌های عربی و تصمیم‌های واشنگتن نیز میدان بحران را شکل داده‌اند. اما مسئولیت دیگر بازیگران، مسئولیت حکومت ایران برای کاهش خطر بر سر مردم خود را از میان نمی‌برد. حاکمیت پاسخ‌گو باید بتواند نشان دهد کدام هدف مشخص، با چه هزینه‌ای و تا چه زمانی دنبال می‌شود؛ نه اینکه هر ناکامی را دلیل ادامه همان مسیر اعلام کند.

برجام و فرصت‌هایی که پایدار نماندند

پرونده هسته‌ای نمونه‌ای روشن از وجود راه مذاکره و دشواری حفظ آن است. توافق برجام در ژوئیه ۲۰۱۵ شکل گرفت. آمریکا در ۸ مه ۲۰۱۸ از آن خارج شد؛ یک روز بعد، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد ایران تعهدات هسته‌ای مرتبط با توافق را اجرا می‌کند. بنابراین، این ادعا که شکست مسیر دیپلماسی در همه مراحل صرفاً نتیجه نقض تعهد از سوی تهران بوده، با این بخش از سابقه مستند سازگار نیست. [۴، ۵]

در ادامه نیز، طبق گزارش ۳۱ مه ۲۰۲۵ آژانس، ایران از مه ۲۰۱۹ اجرای تعهدات برجامی را گام‌به‌گام کاهش داد؛ محدودیت نظارت و گسترش فعالیت غنی‌سازی، نگرانی‌ها را تشدید کرد. گزارش، تولید اورانیوم با غنای تا ۶۰ درصد را ثبت می‌کند. این داده را نباید با اثبات وجود سلاح هسته‌ای یکی گرفت؛ اما افزایش ظرفیت و کاهش شفافیت، در فضای بی‌اعتمادی بر محاسبات امنیتی طرف‌ها اثر می‌گذارد. [۴]

در نتیجه، مسیر رسیدن به جنگ را باید زنجیره‌ای از انتخاب‌ها دید: تعهداتی که پایدار نماندند، مشوق‌هایی که اعتبارشان آسیب دید، فشارهایی که نتیجه مورد انتظار ندادند و تصمیم‌هایی که دامنه خطر را بیشتر کردند. به گزارش رویترز، جنگ جاری در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ با حملات مشترک آمریکا و اسرائیل آغاز شد. ریشه‌های تاریخی بحران، مسئولیت تصمیم‌گیرندگان آن حملات و مسئولیت هر طرف در قبال رفتار جنگی خود را حذف نمی‌کند. [۶]

نقد من به جمهوری اسلامی این است که ساختار آن بارها امکان اصلاح زود هنگام را محدود کرده و هزینه تغییر مسیر را تا مرحله بحران بالا برده است. این نقد زمانی قوی‌تر می‌شود که سهم تصمیم‌های خارجی نیز دقیق دیده شود. تاریخ مستند به ما اجازه می‌دهد درباره مسئولیت‌ها داوری کنیم؛ روایت تک‌علتی فقط صف‌بندی‌های موجود را تکرار می‌کند.

چرا تحمل جامعه فرسوده شده است

نارضایتی عمیق از جمهوری اسلامی را نمی‌توان به یک عامل، یک نسل یا یک شبکه رسانه‌ای تقلیل داد. شهروندان تجربه می‌کنند که رأی، اعتراض، کار و حتی زندگی خصوصی آنان تا چه اندازه می‌تواند بر سرنوشتشان اثر بگذارد. وقتی مجاری اصلاح محدود می‌شوند و پاسخ مطالبه تغییر، هزینه بیشتر برای مطالبه‌کننده است، اختلاف بر سر عملکرد دولت می‌تواند به اختلاف بر سر اصل نظم سیاسی تبدیل شود. این توضیح، ادعای هم‌صدایی همه ایرانیان نیست؛ تبیین گسستی است که در اعتراض‌ها و مقاومت مدنی دیده می‌شود.

اعتراض‌های ۱۳۸۸، دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و خیزش «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱، انگیزه‌ها و ترکیب اجتماعی یکسانی نداشتند. با این حال، در تحلیل من، تجربه محدودیت تغییر از درون ساختار رسمی، میان آنها پیوندی برقرار می‌کند. اعتراض به نتیجه انتخابات، فشار اقتصادی یا کنترل پوشش، می‌تواند شهروند را به پرسشی مشترک برساند: اگر تصمیم حاکمیت زندگی مرا ویران می‌کند، از چه راه مؤثری می‌توانم آن تصمیم و تصمیم‌گیرنده را تغییر دهم؟

نخستین عامل، تجربه خشونت و بی‌پاسخ ماندن مطالبه عدالت است. رویترز در ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶ گزارش داد هیئت حقیقت‌یاب سازمان ملل، در سرکوب اعتراض‌های آغاز شده در دسامبر ۲۰۲۵، شواهد جنایت علیه بشریت شامل قتل، شکنجه و بازداشت خودسرانه یافته است. [۷] برای خانواده‌ای که آسیب دیده است، مسئله فقط تغییر وزیر یا وعده اقتصادی نیست؛ اعتماد به نهادی است که باید حافظ جان او باشد.

عامل دوم، دخالت حکومت در اختیار انسان بر زندگی خویش است. در مقاله «انسان بدن دین و قدرت» توضیح داده‌ام که کنترل بدن و رفتار روزمره، چگونه به رابطه‌ای سیاسی تبدیل می‌شود. گزارش عفو بین‌الملل درباره اجرای حجاب اجباری در سال ۲۰۲۴، نظارت، توقیف خودرو و فشار بر زنان را مستند کرده است. [۸] اعتراض به این وضعیت فقط اختلاف درباره پوشش نیست؛ مطالبه این حق است که شهروند برای زندگی عادی، پیوسته نیازمند اجازه دستگاه حکومتی نباشد.

عامل سوم، فرسایش امکان برنامه‌ریزی برای آینده است. در «رابطه منطقی کاهش ارزش پول رایج با فروپاشی نظام سیاسی» تأکید کرده‌ام که پول ملی نوعی تعهد اجتماعی است. وقتی ارزش پس‌انداز فرومی‌ریزد و دستمزد از هزینه زندگی عقب می‌ماند، مسئله فقط یک عدد در بازار ارز نیست؛ زمان و تلاش انسان بی‌اعتبار می‌شود. خانواده نمی‌تواند برای خانه، تحصیل فرزند یا بازنشستگی تصمیم بگیرد. تحریم، کیفیت سیاست‌گذاری و ساختار توزیع منابع باید جداگانه بررسی شوند؛ اما برای شهروند، نتیجه انباشته آنها در سفره و آینده‌اش ظاهر می‌شود.

عامل چهارم، احساس نابرابری در پرداخت هزینه‌هاست. حکومت از جامعه تحمل می‌خواهد؛ جامعه می‌پرسد آیا تصمیم‌گیرندگان نیز همان هزینه را می‌پردازند و آیا امکان پرسش از آنان وجود دارد؟ هرجا امتیاز نزدیکان قدرت با محدودیت شهروند عادی همراه شود، دعوت به فداکاری اعتبار کمتری پیدا می‌کند. سرانجام، وقتی مردم احساس کنند از آنان خواسته می‌شود هم محدودیت داخلی را بپذیرند و هم پیامدهای رویارویی خارجی را تحمل کنند، وعده امنیت نیز قدرت اقناع خود را از دست می‌دهد.

مذاکره با جهان جای رضایت مردم را نمی‌گیرد

در مقاله «تفاهم ایران و آمریکا و تداوم مشروعیت سیاسی رضا پهلوی» میان طرف مذاکره‌بودن و مشروعیت دموکراتیک تفکیک کرده‌ام. دولت‌ها برای متوقف کردن جنگ، تنظیم امنیت یا کنترل یک پرونده هسته‌ای، با حکومت مستقر گفت‌وگو می‌کنند. چنین توافقی می‌تواند ضروری و به سود جان مردم باشد؛ اما رأی اعتماد شهروندان به ساختار قدرت نیست. اگر در کارتون پرچم سفید بالا برود و هیئت‌ها پشت میز بنشینند، هنوز پرسش مردم درباره حق انتخاب و پاسخ‌گویی باقی است.

از سوی دیگر، نارضایتی گسترده تضمین نمی‌کند که حکومت فوراً فروبریزد یا جنگ به آزادی منتهی شود. همان‌طور که در مقاله پول ملی نوشته‌ام، بی‌اعتمادی به نظام و توان تغییر آن یک متغیر نیستند. سازمان‌یابی جامعه، انسجام نیروهای حاکم، ظرفیت اداره کشور و وجود بدیلی قابل اعتماد بر مسیر تحول اثر دارند. فرسایش مشروعیت را باید جدی گرفت، بدون آنکه برای پایان حکومت، از روی شدت خشم یا تعداد انفجارها تقویم ساخت.

در همان گزارش ۱۷ سپتامبر، هیئت حقیقت‌یاب درباره دو حمله آمریکا به میناب و لامرد نیز از وجود دلایل معقول برای باور به وقوع جنایت جنگی سخن گفته است. [۷] این یافته‌ها نشان می‌دهد دفاع از حقوق ایرانیان باید نسبت به عامل آسیب، معیاری یکسان داشته باشد. مخالفت با سرکوب داخلی، رنج قربانی حمله خارجی را کوچک نمی‌کند. مطالبه پایان جنگ و مطالبه پایان استبداد می‌توانند هم‌زمان و از یک اصل سرچشمه بگیرند: حق مردم برای زندگی و تعیین سرنوشت.

پس از شکستن دیوار چه باید ساخت

پاسخ این پرسش را در «تفاوت میان اپوزیسیون و آلترناتیو» جست‌وجو کرده‌ام. نیروی مخالف می‌گوید چه چیزی را نمی‌خواهد؛ آلترناتیو باید نشان دهد چگونه اداره کشور ادامه می‌یابد و حق انتخاب به مردم باز می‌گردد. ایران به چشم‌اندازی نیاز دارد که در آن پایان اقتدارگرایی با حفظ خدمات عمومی، تمامیت ارضی، امنیت شهروندان و عدالت قانونمند همراه باشد. فروپاشی ظرفیت دولت، دستاورد دموکراتیک محسوب نمی‌شود.

دفاع من از نقش شاهزاده رضا پهلوی در همین چارچوب قرار دارد؛ همان دیدگاهی که در «شاهزاده رضا پهلوی معمار سکولاردموکراسی» بسط داده‌ام. او می‌تواند محور هماهنگی یک گذار ملی باشد، مشروط به آنکه این نقش جمعی، محدود، پاسخ‌گو و متعهد به رأی آزاد مردم باشد. «پهلوی پلاس» برای من به معنای پیوند دولت‌سازی و توسعه با آزادی سیاسی و حاکمیت قانون است. حق تعیین شکل نهایی نظام، از جمله انتخاب میان پادشاهی مشروطه و جمهوری دموکراتیک، متعلق به شهروندان است.

چنین بدیلی باید برای زنان، کارگران، اقلیت‌ها، دین‌باوران و بی‌دینان و همه جریان‌های دموکراتیک، امنیت حقوقی بسازد. باید برای تداوم درمان و آموزش، ثبات معیشت، آزادی زندانیان سیاسی، رسیدگی مستقل به نقض حقوق و برگزاری انتخابات آزاد پاسخ عملی داشته باشد. اگر اختلاف‌های امروز به حذف و انتقام فردا تبدیل شود، فقط صاحبان دیوار عوض شده‌اند.

کارتون آغاز مقاله لحظه‌ای را نشان می‌دهد که فشار، راه گفت‌وگو را از میان آوار باز می‌کند. تاریخ پیش از آن لحظه، تاریخ فرصت‌های ازدست‌رفته و تصمیم‌های قابل نقد است؛ آینده پس از آن نیز به انتخاب‌های سیاسی وابسته خواهد بود. مردم ایران سزاوار آن نیستند که برای شنیده شدن صدایشان، هر بار بهای بیشتری بپردازند. معیار موفقیت، آمادگی دیر هنگام حکومت برای مذاکره نیست؛ ایرانی است که در آن شهروند بتواند آزادانه زندگی کند، حکومتش را تغییر دهد و آینده‌ای امن و آباد برای فرزندش بسازد.

نوشته‌های پیشین نویسنده

مقاله‌های زیر در مجموعه مقالات پیمان بخشایش، بخش‌های الف و ب و ج، مبنای فکری این نوشته‌اند. ارجاع به آنها بیانگر تداوم استدلال نویسنده است؛ منابع بیرونی رخدادهای تاریخی و گزارش‌های معاصر در فهرست بعد آمده‌اند.

- ۱ از آتش آبادان تا سیاست دولت‌ساز؛ تجربه جنگ و پیوند آزادی با دولت‌سازی.
- ۲ پهلوی پلاس چیست؟ پیوند نوسازی، مشارکت سیاسی و حاکمیت قانون.
- ۳ درگیری میان امتی و دولتی؛ تعارض رسالت فرامرزی با منافع دولت ملی.
- ۴ رابطه منطقی کاهش ارزش پول رایج با فروپاشی نظام سیاسی؛ فرسایش اعتماد و پرهیز از پیش‌بینی مکانیکی سقوط.
- ۵ انسان بدن دین و قدرت، با عنوان انگلیسی Embodied Agency and Governed Bodies؛ کنترل زندگی خصوصی و اختیار شهروند.
- ۶ تفاهم ایران و آمریکا و تداوم مشروعیت سیاسی رضا پهلوی؛ تفاوت توافق دیپلماتیک با مشروعیت دموکراتیک.
- ۷ تفاوت میان اپوزیسیون و آلترناتیو؛ از مخالفت سیاسی تا نهادسازی برای گذار.
- ۸ شاهزاده رضا پهلوی معمار سکولاردموکراسی؛ رهبری محدود و پاسخ‌گو و حق انتخاب مردم.

منابع تاریخی و گزارش‌های معاصر

- [۱] قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن منتشرشده در وبگاه شورای نگهبان؛ مقدمه و اصول ۱۱۰ و ۱۵۴. متن قانون اساسی
- [۲] آرشیو ملی ایالات متحده، مجموعه اسناد بحران گروگان‌گیری ایران؛ بازداشت گروگان‌ها از ۴ نوامبر ۱۹۷۹ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱. اسناد بحران گروگان‌گیری
- [۳] دانشنامه ایرانیکا، مدخل Iraq vii Iran Iraq War؛ آغاز تهاجم عراق و تغییر جهت جنگ در سال ۱۹۸۲. تاریخ جنگ ایران و عراق
- [۴] آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گزارش GOV/2025/24، مورخ ۳۱ مه ۲۰۲۵؛ بندهای ۳ تا ۷ و بخش فعالیت‌های غنی‌سازی. گزارش نظارت بر تعهدات هسته‌ای ایران
- [۵] آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بیانیه مدیرکل یوکیا آمانو، ۹ مه ۲۰۱۸؛ تأیید اجرای تعهدات هسته‌ای ایران در آن تاریخ. بیانیه مدیرکل آژانس
- [۶] رویترز، گزارش ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۶ درباره اظهارات ترامپ و جنگ ایران؛ تاریخ آغاز حملات مشترک آمریکا و اسرائیل، ۲۸ فوریه ۲۰۲۶. گزارش رویترز درباره جنگ ایران
- [۷] رویترز، ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶؛ یافته‌های هیئت حقیقت‌یاب درباره ایران. یافته هیئت تحقیق با حکم نهایی دادگاه یکسان نیست. گزارش هیئت حقیقت‌یاب
- [۸] عفو بین‌الملل، ۶ مارس ۲۰۲۴؛ گزارش کارزار اجرای حجاب اجباری با نظارت و توقیف گسترده خودروها. گزارش اجرای حجاب اجباری